

دو فصل‌نامه‌ی علمی-پژوهشی زبان و ادبیات
فارسی دانشگاه آزاد اسلامی، واحد فسا
س ۱۰، ش ۲ (پیاپی ۲۱)، پاییز و زمستان ۱۳۹۸

مضامین دینی و اخلاقی در غزلیات مفتون همدانی

سیدحسین اسعدی فیروزآبادی

دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، واحد یزد، دانشگاه آزاد اسلامی، یزد، ایران
دکتر محمود صادق‌زاده (نویسنده‌ی مسئول)
دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد یزد، دانشگاه آزاد اسلامی، یزد، ایران

چکیده

سید میرآقا متخلص به مفتون همدانی (۱۲۶۸-۱۳۳۴ ه.ش) از شاعران سرآمد معاصر است که از او دیوانی حجیم به جای مانده و مهارت و شهرت وی در غزلسرایي است. مفتون پهلوانی نامی در رشته‌ی ورزش باستانی بود، از این رو روحیه‌ای جوانمرد داشت. در شعر مفتون مضامین تعلیمی و آموزه‌ی دینی و اخلاقی فراوانی به چشم می‌خورد. در این جستار به شیوه‌ی توصیفی، تحلیلی و استنادی، مضامین و درون‌مایه‌های دینی و اخلاقی در غزلیات دیوان مفتون همدانی در دو محور فضائل و رذایل اخلاقی بررسی و ارزیابی می‌شود. تبیین فضائل اخلاقی چون محبت، تواضع و فروتنی، قناعت، خاموشی و رازداری، صلح و آشتی، رضا، رعایت ادب، عفو و گذشت، و رذایل اخلاقی چون جاه‌طلبی، خودبینی و غرور، ریاکاری، آزار دیگران، شهوت پرستی، بدحسابی، ظلم و ستم و... به روش توصیفی صورت گرفته است. نمایی کلی از اشارات شاعر به مفاهیم اخلاقی نشان می‌دهد که در غزلیات بررسی شده، ۱۱۹ بار به فضایل اخلاقی و ۲۶ بار به رذایل توجه شده است. **واژگان کلیدی:** غزلیات مفتون، دیوان مفتون همدانی، مضامین دینی، اخلاق، فضائل، رذائل

۱- مقدمه

۱-۱- ضرورت و اهمیت تحقیق:

سید میرآقا کبریایی (۱۲۶۸-۱۳۳۴ ه.ش) متخلص به مفتون همدانی فرزند سید آقا شمس العرفا کبریایی، یکی از شعرای توانای معاصر است که در انواع قالب‌های شعری طبع آزمایی کرده و مهارت خود را در سخن سرایی نشان داده است. اسلوب سخنوری وی دارای ویژگی‌هایی است که از آن جمله می‌توان به سلامت و روانی بهره‌گیری از تلمیحات و اشارات قرآنی، استفاده از واژه‌های عامیانه در شعر مخصوصاً ابزار و ادوات دنیای مدرن، پرداختن به مضامین مذهبی و اصول جوانمردی و نقد اجتماعی اشاره کرد. مفتون صاحب دو اثر است، یکی "دیوان اشعار" و دیگر کتاب "انسان کامل" در قالب مثنوی دارای لحن مناجات؛ همچنین حاوی قصایدی چند در توحید حضرت باری تعالی و توصیف اسماء الحسنی و مدح و منقبت خاتم الانبیا (ص) و سید الاوصیا علی (ع) و مطالب عارفانه‌ی بسیاری که مفتون آن را به تدریج در فاصله‌ی سال‌های ۱۳۱۸ تا ۱۳۲۸ شمسی سروده و جمعاً ده هزار بیت است. (نفیسی، ۱۳۶۴: ۱۴) شهرت و مهارت عمده‌ی وی در غزل‌سرایی و ساختن مسمط‌های مختلف و رباعی است. مفتون مبتکر سبکی جدید نیست و او را نیز باید مانند سایر شاعران همدان پیرو استادان قدیم و پیشینیان دانست، ولی با این همه در لطف سخن و انسجام کلام و روانی طبع و بیان مضامین لطیف و ادای مطالب نغز شیوه‌ای استادانه و دل انگیز دارد.

۱-۲- بیان مسأله:

«ادبیات تعلیمی یکی از مهم‌ترین و قدیمی‌ترین انواع ادبی است که هدف اصلی آن آموزش است. تمامی نوشته‌های دینی، اخلاقی، حکمی، انتقادی، اجتماعی، سیاسی، علمی، پندنامه و حتی متونی که به آموزش شاخه‌ای از علوم، فنون یا مهارت‌ها می‌پردازند ادبیات تعلیمی هستند.» (انوشه، ۱۳۷۶: ۴۴) از این رو «اثر ادبی تعلیمی، اثری است که دانشی را برای خواننده تشریح کند یا مسائل اخلاقی، مذهبی، فلسفی را به شکل ادبی عرضه دارد.» (داد، ۱۳۸۵: ۲۰) در کنار زیبایی‌های شعر و مفاهیم گوناگون، مباحث اخلاقی نیز یکی از درون مایه‌های شعر مفتون است که آثار او را برجسته ساخته است. این تنوع و گوناگونی در به کارگیری مضامین اخلاقی، به شکلی روشن آشکار در اشعار مفتون به کار رفته است. در این مقاله کوشش می‌شود تا مضامین اخلاقی در دو ساحت فضائل و رذایل اخلاقی در شعر مفتون بررسی شود.

۱-۳- پیشینه‌ی تحقیق:

در باره‌ی زندگی و شعر مفتون جز مطالبی پراکنده چیزی وجود ندارد و تاکنون کار

در خوری انجام نشده است و فقط یک پایان نامه با عنوان «تحلیل ارسال المثل در دیوان مفتون همدانی» در دانشگاه پیام نور مرکز در تهران توسط علی ثابتی صالح نوشته شده است. «ابراهیم صفایی» نیز در مقاله‌ای که در شماره‌ی هفتم سال ۱۳۳۸ مجله‌ی ارمغان چاپ شده به ترسیم کلی بیوگرافی مفتون می‌پردازد:

۱-۴- روش کار:

پژوهش این مقاله از نوع بنیادی، نظری و کتابخانه‌ای است که به شیوه‌ی توصیفی، تحلیلی و کمی به بررسی و ارزیابی مضامین دینی و فضائل و رذایل اخلاقی در غزلیات مفتون همدانی می‌پردازد.

۲- بحث و بررسی

مضامین ادبیات غنایی و تعلیمی در غزل‌های مفتون بیش از انواع دیگر نمود دارد؛ موضوع اصلی آن‌ها بیشتر عشق و عرفان و اخلاق و تربیت است. مفاهیم عاشقانه و معرفت باطنی و احساسات و عواطف رقیق را در اشعار او به وضوح می‌توان دریافت. شعر مفتون از تجربیات عرفانی او لبریز است و مضامینی چون ترک دنیا و توجه به آخرت، فانی شدن در راه حق، دعوت به زهد و عزلت، خودشناسی و خداشناسی در غزل‌های او دیده می‌شود. به علاوه در دیوان مفتون مضامین دینی و اشعار مدحی از بسامد بالایی برخوردار است. وی در نعت رسول اکرم (ص) و بزرگان دین در قالب قصیده اشعار زیبایی سروده است. پایبندی او به شریعت و دین‌مداری باعث آفرینش اشعار جاودانی در این زمینه شده است. مضامین اخلاقی در شعر مفتون بسیار دیده می‌شود. او همواره مخاطب خود را به کسب فضیلت‌ها و صفات نیک، همچون قناعت، تواضع و فروتنی، صبر و بردباری، دستگیری از افتادگان، انفاق، وفای به عهد، احترام به پدر و مادر، قناعت، اغتنام فرصت، رعایت ادب و... دعوت می‌کند. انواع دیگر شعر هم کما بیش در دیوان او دیده می‌شود که در جای خود به آن پرداخته می‌شود.

۲-۱- مضامین دینی

اشعار دینی شامل سروده‌هایی است که محتوای آن‌ها را موضوعات دینی نظیر، توحید باری تعالی یا سرگذشت پیشوایان مذهب و مناقب و مصائب آن‌ها که به صورت مدایح و مراثی به سروده شده است، تشکیل می‌دهد. دستورالعمل‌های دینی و مضامین اخلاقی مربوط به مذهب، جزو اشعار تعلیمی قرار می‌گیرد که آن‌ها را در اغلب آثار شاعران فارسی زبان به ویژه در دواوین شاعران عارف مسلک در همه‌ی ادوار شعر ملاحظه می‌کنیم. (رزمجو، ۱۳۸۵: ۱۰۲)

شعر که هنری است در ارتباط با حساسات و عواطف آدمی، اگر در خدمت تعالی و تهذیب نفس انسان قرار گیرد، می‌تواند بسیاری از خواست‌های معنوی او را به کمال مطلوب برساند و به همین جهت رسول اکرم (ص) شعری را که در خدمت اهداف دین بوده ستایش کرده و می‌فرمودند: «إِنَّ مِنَ الشَّعْرِ لِحُكْمِهِ وَإِنَّ مِنَ الْبَيَانِ لَسِحْرًا.» (احمدی بیرجندی، ۱۳۸۰: ۸۲)

۲-۲- تجلی عقاید و باورهای دینی در غزلیات مفتون

در زبان فارسی قصاید و قطعات بسیاری در ثنای پیامبر اسلام (ص) و ائمه هدی (ع) و یا در ثنای آنان سروده شده است که از مقوله شعر متعهد به شمار می‌رود، نه هنر محض؛ چون شاعران در این گونه آثار حقانیت رهبران الهی و راه آنان را می‌نمایانند و می‌کوشند تا با زبان والای شعر، حقایق را به فرهنگ جامعه و شعور اجتماعی منتقل سازند و موضع مردان حق و رهبران سعادت و عدالت را در برابر دیگران، به ویژه در برابر جباران و ستمگران تحکیم بخشند و استوارتر سازند. (رزمجو، ۱۳۸۵: ۱۰۳)

توحید

یکی از گونه‌های تجلی دین در شعر مدح و ثناست و بالاترین مرتبه‌ی آن مدح و ثنای پروردگار است. اگرچه در جای جای دیوان به طور پراکنده از ستایش باری تعالی سخن رفته است، ولی در قسمت زلیلت موردی یافت نگردید. کاشفی درباره‌ی مناجات نامه می‌نویسد: «در اصطلاح آن شعر را گویند که مشتمل بر حمد خداوند تعالی و ذکر صفات و افعال او باشد.» (واعظ کاشفی سبزواری، ۱۳۶۹: ۸۱) اولین غزل دیوان مفتون مناجات نامه‌ای است در سیزده بیت که با مطلع آغاز می‌شود:

گر ابتدا به عشق نمی‌شد کتاب ما
می‌بود تیره دفتر روز حساب ما
(مفتون: ۳۸۹)

نبوت

در غزلیات مفتون، به کرات به پیامبر اسلام، حضرت محمد (ص) و کتاب و معجزه‌ی ایشان و شب معراج اشاره شده است. همچنین از پیامبران پیشین از قبیل حضرت آدم (ع)، نوح (ع)، ابراهیم (ع)، موسی (ع)، عیسی (ع)، یعقوب (ع)، یوسف (ع)، سلیمان (ع)، خضر (ع)، داوود (ع)، یونس (ع)، و ... بسیار نام برده و به زندگی و معجزات آنان اشاره شده است که در قسمت تلمیحات به طور مفصل همراه با شاهد مثال بیان می‌گردد.

اعتقاد به معاد و روز جزا

مفتون روز قیامت که به پرونده‌ی اعمال رسیدگی می‌کنند روز عید خوانده است:

عشاق کج حساب به جایی نمی‌رسند آن روز عید ماست که باشد حساب ما
(مفتون: ۳۸۹)

و در ادامه می‌گوید روز قیامت خورشید و ماه خاموش می‌شوند:
خورشید و ماه روی به دیوار می‌کنند گر بی‌نقاب جلوه کند آفتاب ما
(مفتون: ۳۸۹)

ناپایداری حیات دنیا

مفتون می‌گوید ما انسان‌ها بیهوده به این دنیا نیامده‌ایم که بیهوده از جهان برویم:
ارزان نیامدیم و نرفتیم از جهان شد نقد عمر خرج ایاب و ذهاب ما
(مفتون: ۳۸۹)

روز قیامت

در شعر مفتون، از روز قیامت و سوال و حساب در این روز سخن به میان آمده است:
ترسم از روز مبدا که مبدا آن روز آخر ای تازه جوان روز مباداست تو را
(مفتون: ۴۰۰)
به میگساران، زاهد کنون چه می‌گوید؟ اگر که آخرتی باشد و سؤال آن جاست
(مفتون: ۴۴۶)
می‌رود هر نا حسابی پای میزان حساب باید این جان‌احساب خویش راسنجید و رفت
(مفتون: ۴۸۹)

نترسیدن از مرگ

درباره‌ی نترسیدن از مرگ، مفتون معتقد است مرگ، رهایی از کمند عذاب است. در روایت می‌خوانیم: «ان اکثر الناس شبعاء فی الدنيا، اکثرهم جوعاء فی الآخرة، یا سلمان! انما الدنيا سجن المؤمن و جنۃ الکافر.» بیشترین افراد سیر دنیا، بیشترین افراد گرسنه در آخرت خواهند بود، ای سلمان! به راستی دنیا زندان مؤمن و بهشت کافر است. (طوسی، ۱۳۸۸: ۳۹۶) نمونه‌ای از اشعار مفتون درباره‌ی نترسیدن از مرگ:
نیست ما را وحشتی از آفتاب رستخیز سایه بان‌ها بر سر از بال‌ها داریم ما
(مفتون: ۴۲۴)

خدا گواست که مردن برای زندگی است چنان که هر که ز مادر برای مردن زاد
(مفتون: ۵۰۵)

کجاست مرگ؟ که چون جان کشم در آغوشش
اگر به مرگ توان رست از کمند عذاب
(مفتون: ۴۲۹)

گریبان اجل افتاده در چنگم به آسانی
ز روی شوق می‌نازم به بخت مقبلم امشب
(مفتون: ۴۳۳)

به مرگ رستم از این دامگاه پر آشوب
که غیر مرگ ز شش سوره فرار نداشت
نگر به تاج شهان بعد مرگ تا بینی
که تاج و تخت شهان نیز افتخار نداشت
(مفتون: ۴۸۶)

تهذیب نفس

خداوند در قرآن کریم می‌فرماید: «قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكَّهَا وَقَدْ خَابَ مَنْ دَسَّيْهَا» (شمس، ۹-۱۰) بی‌تردید کسی که نفس را از آلودگی پاک کرد و رشد داد بر موانع و مشکلات دنیا و آخرت پیروز شد و کسی که آن را به آلودگی‌ها و امور بازدارنده از رشد بیالود از رحمت حق ناامید شد. آیات فوق نشان دهنده‌ی اهمیت تهذیب نفس است. نراقی نیز در این باره نوشته است: «باید دانست که سعادت مطلق حاصل نمی‌شود مگر اینکه صفحه‌ی نفس در جمیع اوقات از همه اخلاق ذمیمه معرّا و به تمام اوصاف حسنه محلّی باشد.» (نراقی، ۱۳۷۴: ۳۴) در شعر مفتون درباره‌ی تهذیب نفس می‌خوانیم:

مفتون! جمال جانان، با چشم جان توان دید
بر هر کسی ندادند، چشم خدای بین را
(مفتون: ۴۱۴)

شرف است آدمی را به خصال آدمیت
نه به علم و فضل تنهاست کمال آدمیت
(مفتون: ۴۹۵)

۲-۳- مضامین اخلاقی و تربیتی در غزلیات مفتون همدانی

ادبیات، میدانی بسیار وسیع و گسترده دارد که جنبه‌های مختلف وجودی انسان با آن در ارتباط است. مسائل اخلاقی، یکی از این جنبه‌هاست. در حقیقت اشعار اخلاقی، برای اصلاح وضع جامعه و بالا بردن سطح اخلاق عمومی و نیز سعادت دنیا و عقبی سروده می‌شوند. در کتاب نقد ادبی آمده است «بعضی ارزش اخلاقی را اصل و ملاک نقادی شمرده‌اند. هر شعر و سخنی را با حکمت و اخلاق مقرون و موافق باشد، می‌پسندند و می‌ستایند و هر آن چه

را خلاف اخلاق و حکمت باشد نکوهش ورد می‌کنند.» (زرین کوب، ۱۳۸۸: ۶۵) سنایی، عطار، نظامی، مولوی و ... از جمله شعرایی هستند که موضوعات اخلاقی در اشعارشان به چشم می‌خورد.

۲-۳-۱- فضایل اخلاقی

محبت

مفتون درباره‌ی محبت، معتقد است این خصلت عاشقان را به‌دور هم جمع می‌کند: محبت، عاشقان را جمع می‌سازد به دور هم دهد یک رشته نظم سبج‌هی صد دانه در یک جا (مفتون: ۳۹۱)

تواضع و فروتنی

در باره‌ی تواضع گفته‌اند: «تواضع آن بود که خود را مزیتی نشمرد بر کسانی که در جاه از او نازل تر باشند.» (طوسی، ۱۳۶۹: ۱۱۳) در روایت نیز آمده است که حضرت عیسی (ع) فرمود که: خوشا به حال تواضع کنندگان در دنیا که ایشان در روز قیامت بر منبرها خواهند بود. (مجلسی، ۱۳۸۶، ج ۷۸: ۳۰۹) از حضرت علی (ع) نیز نقل شده که فرمودند: «التَّوَّاضُّعُ سُلْمُ الشَّرَفِ وَالتَّكَبُّرُ أَسُّ التَّلَفِ» فروتنی نردبان سرافرازی است و خود بزرگ بینی بنیاد نابودی. (راستگو، ۱۳۷۶: ۲۶۰) حافظ می‌گوید:

در کوی عشق شوکت شاهی نمی‌خرند اقرار بندگی کن و اظهار چاکری (حافظ، ۱۳۶۷: ۲۴۷)

در شعر مفتون نیز می‌خوانیم:

ز تاب طره، آزار دلم کم کن که این خسته ندارد طاقت و سرپنجه‌ی زور آزمایی را (مفتون: ۴۱۹)

قدر خود را چو بدانی همه قَدَرَت دانند جای خود گر بشناسی همه جا جاست تو را (مفتون: ۳۹۹)

فضیلت قناعت

در باره‌ی قناعت گفته‌اند: «قناعت، وقوف است برحدّ قلّت و کفایت و قطع طمع از طلب کثرت و زیادت و هر نفسی که بدین صفت متّصف باشد و بدین خلق متخلّق گشت، خیر دنیا و آخرت و گنج فراغت و غنا یابد و راحت ابدی نصیب او گردد.» (کاشانی، ۱۳۸۷:

۲۴۴) موسی (ع) گفت: یارب از بندگان تو که توانگرتر؟ گفت آن که قناعت بکند بدان چه من بدهم. رسول(ص) گفت: خنک آن کس که راه اسلام به وی نمودند و قدر کفایت به وی دادند و بدان قناعت کرد و به آن چه داری قناعت کن تا شاکرترین خلق باشی. (غزالی، ۱۳۷۰: ۵۴۱-۵۴۰) نراقی در این باره نوشته است: «ضدّ صفت حرص، ملکه‌ی قناعت است و آن حالتی است از برای نفس که باعث اکتفا کردن آدمی است به قدر حاجت و ضرورت و زحمت نکشیدن در تحصیل فضول از مال و این از جمله صفات فاضله و اخلاق حسنه است و همه‌ی فضایل به آن منوط بلکه راحت در دنیا و آخرت به آن مربوط است و صفت قناعت مرکبی است که آدمی را به مقصد می‌رساند. وسیله‌ای است که سعادت ابدی را به جانب آدمی می‌کشانند.» (نراقی، ۱۳۷۴: ۳۹۷)

در شعر مفتون درباره‌ی فضیلت قناعت می‌خوانیم:

تا گدای او شدم ملک دو گیتی داد بر من	آری آری شاه آن باشد که بنوازد گدا را
(مفتون: ۳۹۴)	
ما آشیان به کنج قناعت گزیده ایم	بر بام آرزو ننشیند کلاغ ما
(مفتون: ۴۲۲)	
شاه و گدا به مملکت عاشقان یکی است	هرچند می شود چو گدا شاه از رقیب
(مفتون: ۴۳۵)	
نگر به تاج شهبان بعد مرگ تا بینی	که تاج و تخت شهبان نیز افتخار نداشت
(مفتون: ۴۸۶)	
نگاه چشم تو کافی بود کز استغنا	گدای کوی تو نبود به کیمیا محتاج
(مفتون: ۴۹۸)	

خاموشی و راز داری

حضرت رسول اکرم (ص) فرمودند: «مَنْ صَمَتَ نَجَا» هر که خاموشی گزیند نجات یابد. از حضرت علی (ع) نقل شده است: «مَا شَيْءٌ أَحَقُّ بِطَوْلِ سِجْنٍ مِنْ لِسَانٍ» هیچ چیز برای زندانی کردن طولانی، سزاوارتر از زبان نیست. (مجلسی، ۱۳۸۶، ج ۷۴: ۷۶) خاموشی و حفظ زبان از منظر بزرگان دین و دیدگاه عارفان از اهمیتی وافر برخوردار است. مفتون نیز به این مهم توجه داشته است و در ابیاتی به این موضوع اشاره می‌کند:

من و حرفی نگفتن از تو حتی بادل خودهم
تو و گفتن به پیش دشمنان از دوست مطلب‌ها

(مفتون: ۴۲۵)

راز از پرده چو افتاد برون می طلبد تیر و شمشیر جدا، حلقه جدا، دار جدا
(مفتون: ۳۹۲)

سخن

حضرت علی (ع) درباره‌ی سخن و اهمیت آن می‌فرمایند: «تَكَلَّمُوا تُعَرَفُوا فَإِنَّ الْمَرْءَ مَخْبُوءٌ تَحْتَ لِسَانِهِ.» سخن بگوئید تا شناخته شوید، زیرا انسان در زیر زبانش پنهان است.
(مجلسی، ۱۳۸۶، ج ۴: ۴۲۱)
سعدی در این باره می‌گوید:

زبان در دهان ای خردمند چیست کلید در گنج صاحب هنر
چو در بسته باشد چه داند کسی که جوهر فروش است یا پيله ور
(سعدی، ۱۳۷۰: ۱۰۷)

مفتون در این باره سروده است:

سخن مگوی نسنجیده و سبک مفتون به شست باز نیاید چو تیر جست از شست
(مفتون: ۴۴۲)
هر چه می‌خواست دل تنگ تو مفتون گفتی دم‌مزن از دهنش قافیه تنگ است این جا
(مفتون: ۳۹۲)
بهتر آن است که بی پوست بگوئیم سخن پوست فاسد چو شود تن برد آزار ز پوست
(مفتون: ۴۷۲)

صلح و آشتی

حافظ می‌گوید:

آسایش دو گیتی تفسیر این دو حرف است بادوستان مروت با دشمنان مدارا
(حافظ، ۱۳۶۷: ۴)

در قرآن کریم خطاب به موسی (ع) و هارون (ع) آمده است: «إِذْهَبَا إِلَىٰ فِرْعَوْنَ إِنَّهُ طَغَىٰ فَقَوْلَا لَهُ قَوْلًا لِّينًا» بروید به سوی فرعون به راستی که او طغیان کرد پس بگوئید به او با نرمی. (طه، ۴۳-۴۴)

در شعر مفتون درباره‌ی صلح و آشتی می‌خوانیم:

جنگ و خون ریختن و غارت هم تاکی و چند
آخر ای نوع بشر قافیه تنگ آمده است
(مفتون: ۲۶۱)

می توان با بوسه ای ای نازنین
شرّ ما را از سر خود کم کنی
(مفتون: ۷۲۴)

انتخاب دوست و همنشین نیکو

در کیمیای سعادت آمده است: «بدان که هر کسی دوستی و صحبت را نشاید، بلکه باید که صحبت با کسی داری که در وی سه خصلت بود: اول عقل بود، خصلت دوم خلق نیکو بود، خصلت سوم آنکه به صلاح بود که هر که بر معصیت مصر بود از خدای تعالی نترسد و هر که از خدای تعالی نترسد بر وی اعتماد نباشد. از امام جعفر صادق (ع) نقل است که: از صحبت پنج تن حذر کنید: اول دروغ زن که همیشه با وی در غرور باش؛ و دیگر احمق، که آن وقت که سود تو خواهد، زیان کند و نداند؛ و بخیل که بهترین وقت تو از تو ببرد؛ و بد دل که در وقت حاجت تو را ضایع بماند؛ و فاسق که تو را به یک لقمه بفروشد.» (غزالی، ۱۳۷۰: ۳۱۵-۳۱۴)

مولوی می گوید:

ای فغان از یار ناجنس ای فغان
همنشین نیک جوید ای مهان
تا توانی می گریز از یار بد
یار بد بدتر بود از مار بد
مار بد تنها همی بر جان زند
یار بد بر جان و بر ایمان زند
(مولانا، ۱۳۶۳، ج ۶: ۴۴۱)

در شعر مفتون نیز درباره‌ی دوست همنشین و نیکو می خوانیم:

تا شدم هم صحبت پیرمغان ز رشد مس من
مژده، ای اهل نظر پیدا نمودم کیمیا را
(مفتون: ۳۹۴)

جهد می کن تا دل صاحب دلی آری به دست
کان چه می جویند اهل دل در آن کاشانه است
(مفتون: ۴۶۳)

ترک دلبستگی مردم دانا کردی
دادی ای تازه جوان گوش به نادان به عبث
(مفتون: ۴۹۶)

صاحب دمی اگر دهدت دم همان دم است کز صد هزار مملکت جم غنیمت است
(مفتون، ۱۳۶۴: ۴۴۴)

رضا

نراقی درباره‌ی رضا نوشته است: «ضدّ سخط، رضاست و آن عبارت است از ترک اعتراض بر مقدّرات الهیّه در باطن و ظاهر، قولاً و فعلاً. صاحب مرتبهٔ رضا، پیوسته در لذّت و بهجت و سرور و راحت است؛ زیرا تفاوتی نیست در نزد او میان فقر و غنا، راحت و عناء، بقا و فنا، عزّت و ذلّت، مرض و صحت و موت و حیات. (نراقی، ۱۳۷۴: ۷۶۷) در مقدمه‌ی کشف المراء در تعریف این واژه آمده است: «وَبَهْجَةٍ بِمَا قَضَى اللَّهُ رِضًا وَ ذُو الرِّضَا بِمَا قَضَى مَا اِعْتَرَضَا» یعنی: خشنودی به خواست خدا، مقام رضا است و کسی که دارای مقام رضا بوده باشد به آنچه خدا بخواهد اعتراضی ندارد. (طوسی، ۱۳۶۹: ۱۹) حضرت علی در این باره می‌فرماید: «عَلَامَةُ رِضَى اللَّهِ سُبْحَانَهُ عَنِ الْعَبْدِ رِضَاهُ بِمَا قَضَى بِهِ سُبْحَانَهُ لَهُ وَعَلَيْهِ» نشانهٔ رضا و خشنودی خدای سبحان از بنده، خشنود بودن آن بنده است بدان چه خدا برای او مقدر فرموده، چه به سودش باشد و چه بر زیان او. (آمدی، ۱۳۷۷، ج ۲: ۳۰۹)

مفتون درباره‌ی رضا سروده است:

بنده که کبریایی ام از تو رضا اگر شوم حضرت کبریا کند قسمت تو ثواب را
(مفتون: ۳۹۹)

قتل خود هر که عیان دید به زنجیر رضاست شکوه ای نیست از آن جعد بلاخیز مرا
(مفتون: ۴۱۰)

مفتون به جهد می نشود وصل او به دست بی قسمتی است قسمت روز الست ما
(مفتون: ۴۲۱)

می پسندیم آن چه بر ما می پسندد لطف دوست خیمه در صحرای تسلیم و رضا داریم ما
(مفتون: ۴۲۴)

گریبان اجل افتاد در چنگم به آسانی ز روی شوق می‌نازم به بخت مغبلم امشب
(مفتون: ۴۳۳)

رعایت ادب

در رساله‌ی قشیریه درباره‌ی ادب آمده است که حقیقت ادب، اجتماع صفات خیر است، پس ادیب کسی که جمع باشد در او خضال و صفات محموده. و بعضی گویند ادب آن است

که هر چیزی را در محل و موضع خود بگذارند و مقتضیات احوال را بدانند. (قشیری، ۱۳۸۱: ۵۱۲) حضرت علی (ع) در این باره می‌فرماید: «حَسَنَ الْأَدَبِ خَيْرُهُ وَازِرٌ وَ أَفْضَلُ قَرِينٌ» ادب نیکو بهترین یاور و برترین همنشین است. (راستگو، ۱۳۷۶: ۹۴)

در شعر مفتون در اینبار می‌خوانیم:

بعد اخلاق و ادب خوش گفت مفتون هر که گفت

آدمی را زینتی چون دانش و فرهنگ نیست

(مفتون: ۴۸۰)

عفو و گذشت

در تعریف عفو گفته‌اند: «عفو آن است که از بدی درگذری و در مقابل بدی، بدی نکنی

عفو و بخشش کنی به حکم، وَالْكَاطِمِينَ الْغَيْظَ وَالْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ (سجادی، ۱۳۶۲: ۳۳۶)

مفتنون در این باره می‌سراید:

کردیم با هم آشتی، با من اگر کین داشتی پس بهر کی بگذاشتی آن عشوه‌ی ممتاز را

(مفتون: ۴۰۵)

ز تو چشم ترحم دارد عاشق دل سنگت مگر دارد؟ نگارا

(مفتون: ۳۹۶)

عدم تعلق به دنیا

در شعر مفتون، نشانه‌های بسیاری از عدم تعلق به دنیا وجود دارد. بهره بردن از آدمیت،

اشتیاق به مرگ، فانی بودن عالم و... از نشانه‌های این معنا است:

از دو عالم سر به سر بیگانه سان برداشتم دل تا بدیدم لحظه‌ای دیدار یار آشنا را

(مفتون: ۳۹۴)

کجاست مرگ که چون جان کشم در آغوشش اگر به مرگ توان رست از کمند عذاب

(مفتون: ۴۲۹)

قید دو عالم را بزن از آدمیت بهره بر پیغمبر وارستگان داده‌است این پیغام را

(مفتون: ۴۰۷)

آن چه از این عالم فانی توان فهمید و رفت از گدات شاه باید چشم از آن پوشید و رفت

(مفتون: ۴۸۸)

دشت و حشتناک هستی آدمی خوار است و بس
گرد باد آسابه خود باید از آن پیچید و رفت
(مفتون: ۴۸۹)

غیرتمندی

علمای اخلاق در تعریف غیرتی که مورد تأیید آنها است، چنین آورده‌اند: «غیرت و حمیت؛ یعنی تلاش در نگهداری آنچه حفظش ضروری است. این صفت در قالب مطلوبش، از شجاعت، بزرگ منشی و قوت نفس انسان سرچشمه می‌گیرد و یکی از «ملکه» های شریفه نفسانی است.» (نراقی، ۱۳۷۷، ج ۱: ۳۰۱) اصل غیرت به دور از افراط و تفریط‌ها و کجروی‌ها، از جمله صفاتی است که موجب مباهات بوده و در احادیث، از خداوند نیز به عنوان غیرتمند یاد شده است. (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۵: ۵۳۵)

در شعر مفتون در این باره می‌خوانیم:

به بزم غیر رفتی و من بیچاره از غیرت
به خاک و خون طپان مانند مرغ بسملم امشب
(مفتون: ۴۳۳)

دوری گزیدن از غفلت و اغتنام فرصت

غزالی دوری گزیدن از غفلت و اغتنام فرصت می‌نویسند: «بدان که هر که از سعادت آخرت محروم ماند از آن بود که راه نرفت و هر که راه نرفت از آن بود که یا ندانست و یا نتوانست و هر که نتوانست از آن بود که اسیر شهوت بود و با شهوت خود بر نیامد و هر که ندانست از آن بود که یا غافل بود و بی‌خبر و یا راه گم کرد، یا هم اندر راه به نوعی از پندار از راه نیفتاد.» (غزالی، ۱۳۷۰: ۶۲۴)

تو وقت را مده از دست ساقیا امروز
بیار باده ی گلگون، که دیده فردا؟
(مفتون: ۳۹۵)

مگو فردا دهم کام دلت را
مگر امشب سحر دارد نگارا
(مفتون: ۳۹۶)

جز این ز آمد و رفت جهان نشد حاصل
که نقد عمر شود خرج این ایاب و ذهاب
(مفتون: ۴۳۰)

این یک دو دم که مانده ز عمر عزیز تو
خرم بزی که خاطر خرم غنیمت است
(مفتون: ۴۴۴)

این یک دو دم که مانده ز عمر عزیز تو
خرم بزی که خاطر خرم غنیمت است
(مفتون: ۴۴۵)

سیرت نیکو

در روایات درباره‌ی سیرت نیکو می‌خوانیم: «خَيْرُ مَا أُعْطِيَ الرَّجُلُ الْمُؤْمِنُ خُلُقٌ حَسَنٌ وَشَرُّ مَا أُعْطِيَ الرَّجُلُ قَلْبٌ سُوءٌ فِي صُورِهِ حَسَنِهِ» بهترین چیزی که به مؤمن عطا شده خلق نیکو است. و بدترین چیزی که به کسی داده اند باطن زشتی است که در ظاهر زیبا پوشیده باشد. (سیوطی، ۱۳۷۳، ج ۲: ۱۰) در شعر مفتون نیز در این باره می‌خوانیم:
کردیم با هم آشتی، با من اگر کین داشتی پس بهر کی بگذاشتی آن عشوه‌ی ممتاز را
(مفتون: ۴۰۵)

شاكران نعمت

خواجه نصیر الدین طوسی گوید: شکر در لغت ثنایی است بر منعم به ازای نعمت‌های او؛ چون معظم نعمت‌ها بل جمله نعمت‌ها از حق تعالی است. پس به بهترین چیزی مشغول بودن، شکر او تعالی باشد. قال الله تعالی: «لَئِنْ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ» در خبر است: «الْإِيمَانُ نِصْفُ الْمَانِ نِصْفُ صَبْرٍ وَنِصْفُ شُكْرٍ» (طوسی، ۱۳۶۹: ۲۱۴)
دست من گر کوتاه است از دامن وصلش چه غم شکر لله پای آه صبحگاهی لنگ نیست
(مفتون: ۴۸۰)

همت بلند داشتن

مفتون در باره‌ی داشتن همت و فواید و برکات آن می‌سراید:

رزق خود از همت خود می‌خورم با خون دل منتظر ننشسته‌ام کز اسمان آید مرا
(مفتون: ۴۰۹)

نیست ما را وحشتی از آفتاب رستخیز سایه بان ها بر سر از بال هما داریم ما
(مفتون: ۴۲۴)

همت از تابش خورشید دل دانا جوی گر چو شب‌نم هوس عالم بالا است تو را
(مفتون: ۴۰۰)

دامن آلوده‌ی ما را مبین زاهد که ما بر سر افلاک افشاندیم گرد خویش را
(مفتون: ۴۰۶)

رزق خود از همت خود می خورم با خون دل
منتظر ننشسته ام کز آسمان آید مرا
(مفتون: ۴۰۹)

مبین که خانه به دوشم و یا که خانه نشین
به طول و ارض و سما، عرض دستگاه من است
(مفتون: ۴۵۶)

فضیلت صبر

نراقی درباره‌ی صبر نوشته‌است: «ضد صفت جزع، صبراست و آن عبارت است از: ثبات نفس و اطمینان آن و مضطرب نگشتن آن در بلایا و مصائب و مقاومت کردن با حوادث و شدائد، به نحوی که سینه‌ی او تنگ نشود و خاطر او پریشان نگردد و گشادگی و طمأنینه که پیش از حدوث آن واقع است زوال نپذیرد.» (نراقی، ۱۳۷۴: ۸۱۴) امام علی (ع) در این باره می‌فرماید: «وَعَلَيْكُمْ بِالصَّبْرِ مِنَ الْإِيمَانِ كَالرَّاسِ مِنَ الْجَسَدِ وَلَا خَيْرَ فِي جَسَدٍ لَا رَأْسَ مَعَهُ وَلَا فِي إِيْمَانٍ لَا صَبْرَ مَعَهُ» شکیبایی نسبت به ایمان به منزله‌ی سر نسبت به بدن است؛ در بدنی که سر نیست و در ایمانی که شکیبایی نباشد خیری نیست. (فروزانفر، ۱۳۶۱: ۴۶) در روایت دیگری از حضرت می‌خوانیم: «أَصْلُ الصَّبْرِ حُسْنُ الْيَقِينِ بِاللَّهِ؛ ریشه و اساس صبر و بردباری، یقین نیکو داشتن به خداست.» (آمدی، ۱۳۷۷، ج ۲: ۶۰۸) تهانوی نیز در باره‌ی صبر آورده است: «اصل صبر بر سه مقام اند: اول، ترک شکایت و این درجه‌ی تائبان است، دوم، رضا به مقدور است و این درجه‌ی زاهدان است، سوم، محبت آن است که مولا با وی کند و این درجه‌ی صدیقان است.» (الفاروقی تهانوی، ۱۳۴۶، ج ۱: ۸۲۳) در شعر مفتون نیز درباره‌ی صبر می‌خوانیم:

بلای دوست به جان می‌خریم و دم‌زنیم
به پاس آن که بلی گفته ایم روز الست
(مفتون: ۴۴۲)

خود گرفتم درد بی درمان عشق یار را
صبر باشد آخرین درمان ولیکن کو مرا
(مفتون: ۴۱۱)

کجاروم به که گویم حدیث سیل سرشک
که عشق خانه‌ی صبر مرا رساند به آب
(مفتون: ۴۲۹)

از من ای دل طمع صبر و دل و دین منما
کافت دین و دل و صبر و تحمل اینجاست
(مفتون: ۴۴۸)

چاره‌ی هجر بود صبر و تحمل، لیکن عاشق آن نیست که با صبر و تحمل گردد
(مفتون: ۵۰۸)

فضیلت دوری از نادان

خداند در قرآن کریم می‌فرماید: «وَأَعْرِضْ عَنِ الْجَاهِلِينَ» از نادانان دوری کن. (اعراف، ۱۹۹)

سعدی در این باره می‌گوید:

طلب کردم زدانایی یکی پند مرا فرمود با نادان مپیوند
که گر دانای دهری خر بباشی و گر نادانی ابله تر بباشی
(سعدی، ۱۳۶۶: ۶۶۲)

در شعر مفتون نیز درباره‌ی این معنا می‌خوانیم:

من و پندتو دادن کز بدافعالان گریزان شو تو و بدخویی از حدّ فزون بانیک مشرب‌ها
(مفتون: ۴۲۵)

کناره گیر ز جهّال تا توان مفتون چرا؟ ز صحبت نااهل احتراز خوش است
(مفتون: ۴۵۳)

اگر ت حسود گوید که زوال دارد آدم مشنو که دیو گوید ز زوال آدمیت
(مفتون: ۴۹۵)

علم و دانش

مفتون در اشعار خود درباره‌ی علم و دانش آورده است:

مگر که مجمع بین الملل نمی‌داند که خلع جهل نکوتر بود ز خلع سلاح
(مفتون: ۵۰۱)

عمل و نتیجه‌ی آن

سعدی در باره‌ی عمل و نتیجه‌ی آن می‌گوید:

از مکافات عمل غافل مشو گندتم از گندم بروید جو ز جو
(سعدی: ۲۴۱)

در قرآن آمده است: «إِنْ أَحْسَنْتُمْ أَحْسَنْتُمْ لِأَنْفُسِكُمْ وَإِنْ أَسَأْتُمْ فَلَهَا» اگر نیکویی کنید برای خودتان کرده‌اید و اگر بدی کنید، برای نفس خودتان است. (اسراء، ۷)

جامی در این باره می گوید:

نیکویی بر دهد به نیکوکار باز گردد بدی به بد کردار
(جامی، ۱۳۶۷: ۲۱۴)

مفتون نیز در شعر خود این معنا را آورده است:

روز محشر می کند مفتون بهشتی بهر خود هر که در این جا کند تعمیر یک ویرانه را
(مفتون: ۴۱۷)
بعدا خلاق و ادب خوش گفت مفتون هر که گفت آدمی رازینتی چون دانش و فرهنگ نیست
(مفتون: ۴۸۰)

رازداری

مفتون در باره ی راز داری این چنین سروده است:

راز از پرده چو افتاد برون می طلبد تیر و شمشیر جدا، حلقه جدا دار جدا
(مفتون: ۳۹۲)

فقر عرفانی

در شعر مفتون در باره ی فقر عرفانی چنین می خوانیم:

خدای سلطنت فقر را نگه دارد چرا؟ که سلطنت فقر عز و جاه من است
(مفتون: ۴۵۷)
مفتونم و مفتونم و مفتونم و مفتون اشعار بخواهید زمن سیم و زرم نیست
(مفتون: ۴۸۱)
منگر به چشم کم به گدایان کوی عشق کاین قوم بر سراق عزت نشسته اند
(مفتون: ۵۴۱)

همدردی با مستمندان و دستگیری افتادگان

مفتون درباره ی همدردی با مستمندان و دستگیری افتادگان چنین سروده است:

دستگیری کن ز پا افتاده را تا می توان گوش کن از پیرای رعنا جوان این پند را
(مفتون: ۴۰۴)

به غیر کارگشایی مجو طریق نجات به غیر باده گساری مدان طریق صواب
(مفتون: ۴۳۰)

دست برد آن که به بازّی دو عالم زد پای پای بر کعبه نهاد آن که دل آورد به دست
(مفتون: ۴۴۱)

یک آه سرد از دل پردرد اگر کشی در عمر خویش از همه عالم غنیمت است
(مفتون: ۴۴۵)

یار می‌گیرد کنار از ما عجب نبود که شاه باگدابنشستنش عاراست، گویی نیست، هست
(مفتون: ۴۷۳)

فضیلت انفاق

سجادی درباره‌ی فضیلت انفاق می‌نویسد: «عبارت از بخشش و بذل مال است در راه خدا به فقرا و مستحقین به حکم «لَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ» و «انْفِقُوا خَيْرًا لِّأَنْفُسِكُمْ» و نزد عرفا کمال بذل است، بذل مال، بذل منال، بذل جان و بذل جسم در راه معبود و محبوب حقیقی.» (سجادی، ۱۳۶۲: ۷۰)

یک بوسه کن کرم، که نگویند آن صنم بسیار خوب بود، ولیکن کرم نداشت
(مفتون: ۴۸۶)

عزت و گوشه نشینی

گوشه‌گیری، کناره‌گیری از خلق، مشایخ طریقت، عزت و خلوت و انقطاع و انزوا را از آن جهت اختیار کرده‌اند تا حواس ظاهر بسته شود و از اعمال خود معزول گردند. زیرا هر حجابی که به روح انسانی رسد او را از مشاهده‌ی جمال مولی محبوب گرداند. (سجادی، ۱۳۷۰: ۵۷۹)

کم ملاقات شو ار عزت خود می‌طلبی هرچه بسیار شود گل، به نظر خوار تر است
(مفتون: ۴۵۰)

فضیلت عهد و وفا

درباره‌ی وفا آمده است: «وفا آن بود که از التزام طریق مواسات و معاونت تجاوز جایز نشمرد.» (طوسی، ۱۳۶۹: ۱۱۶) در قرآن کریم آمده است: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَوْفُوا بِالْعُقُودِ» ای کسانی که ایمان آورده‌اید به پیمان‌ها وفا کنید. (مائده، ۱)

زکویت می‌روم ای بی وفا امروز یا فردا تو می‌مانی و اغیار و خدا امروز یا فردا
(مفتون: ۳۹۳)

دشمنت بوده که گفته به جفا کوش تور را (مفتون: ۴۰۰)	به وفا کوش که محبوب همه خلق شوی
بامدعی خندیدن و، بامن نخندیدن تور را (مفتون: ۴۰۱)	دانی کدامین حالت، پیوسته گریان داردم؟
گر که لطفی می کنی، امروز کن، فردا چرا؟ (مفتون: ۴۰۱)	این همه امروز و فردا می کنی با من چرا؟
تو و پیوستن با غیر واز مفتون بریدن ها (مفتون: ۴۲۸)	من واز دوستان الفت بریدن، با تو پیوستن
الصلا ای خلق عالم کیمیا داریم ما (مفتون: ۴۲۴)	تاجر عشقیم وکالای وفا داریم ما
دامن دولت یاری که وفادارتر است (مفتون: ۴۵۰)	آشنایان غم دوست، ندادند زدست

عاقبت اندیشی

مفتون درباره‌ی عاقبت اندیشی چنین سروده است:

کمر مشو ز مور که وی در بهار قوت جمع آوری پی دی و پاییز می کند
(مفتون: ۳۹۹)

احترام به پدر و مادر

در قرآن درباره‌ی احترام به پدر و مادر می خوانیم: «وَوَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ إِحْسَانًا»
و ما انسان را سفارش کردیم به نیکویی کردن با پدر و مادر. (احقاف، ۱۵)
مفتون نیز این معنا را در شعر خود آورده است:
به حرمت پدر و مادرت مدارا کن ولا تَقُلْ لَهُمَا أَفْ، که می کنی صد آخ
(مفتون: ۵۵۵)

احسان و نیکی به مردم

مفتون به احسان و نیکی به مردم نیز توجه بسیار مبذول داشته است. در اشعار وی در این باره می خوانیم:

چو تاج و تخت سلیمان به باد رفت به دهر
خوش آنکه خاطر موری به عمر خویش نخست
(مفتون: ۴۴۲)

بکار تخم نکویی به مزرع دل خلق
که جز فلاح این زرع، نیست راه فلاح
(مفتون: ۵۰۰)

برای آن که رسی بر بهشت آثاری
بکوش تا که خرابی مگر کنی آباد
به شادکامی و عشرت توان رسی به جهان
اگر به عمر، دلی را کنی زغم آزاد
(مفتون: ۵۰۵)

نیک نامی

مفتون درباره‌ی نیک نامی چنین سروده است:

صد ملک جم نتیجه ندارد به روزگار
گر نام نیک ماند از آدم غنیمت است
(مفتون: ۴۴۴)

شب زنده داری

در شعر مفتون درباره‌ی شب زنده داری می‌خوانیم:

من و شب‌ها ز انبوه غمت تا صبح یارب‌ها
تو و لب بر لب اغیار بنهادن همه شب‌ها
(مفتون: ۴۲۴)

۲-۳-۲- ردایل اخلاقی

در این بخش از پژوهش، ردایل اخلاقی در شعر مفتون بررسی می‌شود.

جاه طلبی

در روایات درباره‌ی جاه طلبی آمده است: «الْمَالُ حَيَّةٌ وَالْجَاهُ أَضْرْمَنُهُ». مال همچون مار است (خوش خط و خال اما هلاک کننده) و جاه و مقام خطرناک‌تر از مار است! (فروزانفر، ۱۳۶۱: ۱۵۲) در روایت دیگری از امام محمد باقر (ع) می‌خوانیم: ما ذُبَّانِ ضَارِيَانِ فِي غَنَمٍ لَيْسَ لَهَا رَاعٍ، هَذَا فِي أَوَّلِهَا وَ هَذَا فِي آخِرِهَا بِأَسْرَعٍ فِيهَا مِنْ حُبِّ الْمَالِ وَالشَّرَفِ فِي دِينِ الْمُؤْمِنِ. دو گرگ درنده در یک گله بی چوپان که یکی در اول گله و دیگری در آخر آن باشد، آن قدر ضرر نمی‌زنند، که مال پرستی و جاه‌طلبی به دین مؤمن ضرر می‌رسانند. (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۲: ۳۱۵)

مفتون نیز در این باره سروده است:

نام و ننگ از همنشینان عقول ناقصند هر کجا عشق است آن جا جای نام و ننگ نیست
(مفتون: ۴۸۰)

خودبینی و غرور

غرور یعنی فریب و اصل آن مأخوذ از قرآن مجید است که فرمود: «وَمَا يَعْدُ هُمُ الشَّيْطَانُ إِلَّا غُرُورًا» (اسراء، ۶۴) وعده‌ی شیطان چیزی جز غرور نخواهد بود. امام محمد غزالی در کتاب کیمیای سعادت، کبر را اینگونه تعریف کرده است: «بدان که کبر و خویشتن بزرگی، صفتی مذموم است و به حقیقت خصمی است با حق عزّ وجل که کبریا و عظمت وی را سزد و بس و بدین سبب اندر قرآن مذمت بسیار است جَبَّار و تَكَبَّر. چنان که گفت: قَدْ خَابَ كُلُّ جَبَّارٍ عَنِيد. نومید و بی بهره شد هر گردنکش ستیزنده بود. و رسول علیه السلام گفت: متکبران را اندر قیامت چنان کنند که به صورت موران در زیر پای خلق افتاده باشند از خواری که باشند به نزدیک حق تعالی. (غزالی، ۱۳۷۰: ۵۹۸)

مفتون درباره‌ی خودبینی و غرور چنین سروده است:

دوش رفتم تابگویم کیست مفتون میر مجلس دست من بگرفت و گفت از حد برون مگذار پارا
(مفتون: ۳۹۴)

هست راضی عاشق از معشوق، می داند که هیچ با فقیران التفاتی نیست ثروتمند را
(همان: ۴۰۳)

زاهد تو غره‌ای به عمل ما به لطف دوست باشد خدای پرست شما بت پرست ما
(مفتون: ۴۲۰)

من که مستم یکی از شیخ بخواهد انصاف خود پرست است ز حق دور و یا باده پرست
(مفتون: ۴۴۱)

از منیت هر که پا بیرون گذارد در مناست هر که غیر از این بگوید جمله سعیش باطل است
(مفتون: ۴۶۷)

گفتی که نور ماه و خور از عارض من است معلوم بود مسئله ز اوّل منم نداشت
(مفتون: ۴۸۶)

ریاکاری

در شعر مفتون درباره‌ی ریاکاری می خوانیم:

اگر به عشق ریا کرده غیر در اخلاص خدا گواست که اخلاص من ریایی نیست
(مفتون: ۴۸۴)

دگر چیزی ندارد هرچه بودش شد بهای می به مفتون زاهد ام فروش این زهد ریایی را
(مفتون: ۴۱۹)

مذمت دشمنی و پرهیز از آزار دیگران

فردوسی در بیتی زیبا سروده است:

به نیکی گرای و میازار کس ره رستگاری همین است و بس
(فردوسی، ۱۳۸۷ ج ۳: ۲۰۲)

در شعر مفتون نیز درباره‌ی آزار دیگران می‌خوانیم:

در محبت من زبان خویشان را می‌برم گر شکایت از تو روزی بر زبان آید مرا
(مفتون: ۴۰۹)

ما نمی‌گوییم بد در حق کس زاهد به ما گو بگوید هر چه می‌خواهد، خدا داریم ما
(مفتون: ۴۲۴)

مذمت شهوت پرستی و هوای نفس

درباره‌ی شهوت نوشته‌اند: «شهوت میل مفرط را گویند.» (سجادی، ۱۳۶۲: ۱۰۷۹)
مولوی در این باره می‌گوید:

ترک لذت‌ها و شهوت‌ها سخاست هر که در شهوت فرو شد بر نخاست
(مولوی، ۱۳۶۸: ۱۲۷۲)

مفتون نیز همین مضمون را در شعر خود آورده است:

نفس حیوان آرزوی آب حیوان می‌کند بالب جانان چه حاصل ز آب حیوانی مرا
(مفتون: ۴۱۲)

تا به صد فرسنگ از نفس و هوا دوریم دور آنچه می‌خواهد جز کذب و ریا داریم ما
(مفتون: ۴۲۴)

مذمت دنیا پرستی

غزالی در کیمیای سعادت می گوید: «بدان که دنیا سر همه شرهاست و دولتی وی اصل همه‌ی معصیت‌هاست رسول اکرم (ص) روزی به گوسفند مرده‌ای بگذشت، گفت: ببینید که این مردار چگونه خوار است که کسی به وی ننگرد! بدان خدای که نفس محمد به دست قدرت وی است که دنیا بر حق سبحانه و تعالی خوارتر از این است. و گفت: دوستی دنیا سر همه‌ی گناهان است.» (غزالی، ۱۳۷۰: ۵۲۲)

خواجه عبد الله انصاری در این باره می گوید: آن علی مرتضی و هژبر درگاه رسالت داماد حضرت نبوت، هرگاه بر دنیا برگزیده دامن دیانت خویش فراهم برگرفته، ترسان ترسان و گفتی غری غیری» (سجادی، ۱۳۷۰: ۳۹۴)

در شعر مفتون نیز این معنا به زیبایی منعکس شده است:

گل گلزار جهان غیر ندامت نبود خنک آن کس که به کار می و چنگ است این جا
(مفتون: ۳۹۱)

اهل معنی فکر خرگاه مظلوم نیستند خیمه هر جا می زنند این ها مخفف می زنند
(مفتون: ۵۵۶)

مذمت بدحسابی

مفتون درباره‌ی بدحسابی چنین سروده است:

عشاق کج حساب به جایی نمی رسند آن روز عید ماست که باشد حساب ما
(مفتون: ۳۸۹)

از اعتبار هر که فتد خوار می شود عاشق اگر که خوار شود اعتبار اوست
(مفتون: ۴۶۹)

خود کم بینی

در شعر مفتون درباره‌ی خود کم بینی چنین می خوانیم:

سگ کوی تو بودم قدر پاس من ندانستی شود معلوم قدر من تو را امروز یا فردا
(مفتون: ۳۹۳)

ظلم و ستم

مفتون در باره‌ی ظلم و ستم می سراید:

از دل سنگ تو گر شیشه‌ی دل یافت شکست فتح با شیشه بود ظلم به سنگ است این جا
(مفتون: ۳۹۱)

نمی‌ترسی ز آه دردمندان که یک روزی اثر دارد نگارا
(مفتون: ۳۹۶)

ای شوخ ستمگر مکن آن کار که عشاق رحمت بفرستند به شداد ز دست
(مفتون: ۴۳۸)

بدگویی خلق

مفتون درباره‌ی بدگویی خلق می‌سراید:

هیچ نقصی به پیش اهل کمال بدتر از عیب خلق دیدن نیست
(مفتون: ۴۸۳)

ما نگوییم بد در حق کس، زاهد به ما گو بگوید هر چه می‌خواهد خدا داریم ما
(مفتون: ۴۲۴)

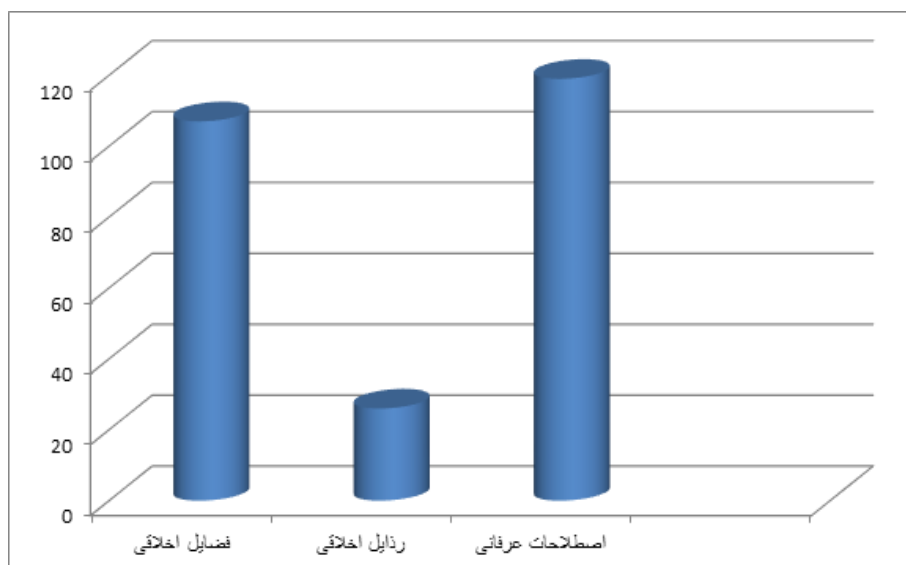
در محبت من زبان خویشان را می‌برم گر شکایت از تو روزی بر زبان آید مرا
(مفتون: ۴۰۹)

۳- نتیجه‌گیری

در اشعار مفتون، مفاهیم و موضوعات مختلفی مطرح شده است که در این بین، مضامین دینی و اخلاقی جایگاه ویژه‌ای دارد. در بُعد مضامین دینی، توحید، نبوت، معاد، ناپایداری حیات دنیا، روز قیامت، تهذیب نفس و ... و در بُعد اخلاقی نیز هر دو ساحت علم اخلاق، شامل فضائل و رذایل اخلاقی مورد توجه مفتون بوده و وی در اشعارش به مضامین هر دو ساحت به خوبی پرداخته است. در ساحت فضائل اخلاقی پرداختن به مواردی چون محبت، تواضع و فروتنی، قناعت، خاموشی و رازداری، صلح و آشتی، انتخاب همنشین نیکو، رضا، رعایت ادب، عفو و گذشت، عدم تعلق به دنیا، غیرتمندی، سیرت نیکو، شکران نعمت، و ... و در ساحت رذایل اخلاقی جاه طلبی، خودبینی و غرور، ریاکاری، دشمنی، آزار دیگران، شهوت‌پرستی، دنیا پرستی، بدحسابی، خود کم‌بینی، ظلم و ستم، بدگویی خلق و ... در اشعار مفتون به خوبی نمایان است و با توجه به اینکه مفتون روحیه‌ای جوانمرد داشته است می‌توان چنین نتیجه گرفت که وی به خوبی به مضامین اخلاقی و دینی توجه کرده است.

جدول و نمودار کاربرد فضایل و زدایل اخلاقی واصطلاحات عرفانی در غزلیات مفتون

شاعر	فضایل اخلاقی	زدایل اخلاقی	اصطلاحات عرفانی
مفتون	۱۰۷	۲۶	۱۱۹



منابع

- ۱- قران کریم. (۱۳۹۰). به کوشش مهدی الهی قمشه‌ای، تهران: الهادی
- ۲- آمدی، عبدالواحد. (۱۳۷۷). غرر الحکم و درر الکلم، ترجمه‌ی حسین شیخ الاسلامی، قم: انصاریان.
- ۳- ابن مسکویه، احمد بن محمد. (۱۳۸۳). تهذیب الاخلاق و تطهیر الاعراق، ترجمه‌ی مهدی نجفی افرا، تهران: نورالثقلین.
- ۴- احمدی بیرجندی، احمد. (۱۳۸۰). جلوه‌های ولایت در شعر فارسی، مشهد: انتشارات بنیاد پژوهش‌های اسلامی.
- ۵- انوشه، حسن. (۱۳۷۶). فرهنگ‌نامه‌ی ادبی فارسی، تهران: سازمان چاپ و انتشارات.
- ۶- جامی، عبدالرحمان. (۱۳۶۷). دیوان، تصحیح اسماعیل حاکمی، تهران: اطلاعات.

۷- حافظ، شمس‌الدین محمد. (۱۳۶۷). دیوان اشعار، تصحیح ابوالقاسم انجوی شیرازی، تهران: جاویدان.

۸- داد، سیم، (۱۳۸۵). فرهنگ اصطلاحات ادبی، تهران: مروارید.

۹- راستگو، سید محمد. (۱۳۷۶). تجلی قران و حدیث در شعر فارسی، تهران: سمت.

۱۰- رزمجو، حسین. (۱۳۷۴). انواع ادبی و آثار آن، مشهد: موسسه‌ی انتشارات آستان قدس.

۱۱- زرین کوب، محمد حسین. (۱۳۸۸). آشنایی با نقد ادبی، تهران: سخن.

۱۲- سجادی، سید جعفر، (۱۳۶۲). فرهنگ معارف اسلامی، تهران: شرکت مولفان و مترجمان.

۱۳- _____ . (۱۳۷۰). فرهنگ اصطلاحات عرفانی، تهران: طهوری.

۱۴- سعدی، شیخ مصلح‌الدین. (۱۳۶۶). کلیات، تصحیح محمد فروغی، تهران: امیرکبیر.

۱۵- _____ . (۱۳۷۰). گلستان، تصحیح غلامحسین یوسفی، تهران: خوارزمی.

۱۶- سیوطی، جلال‌الدین. (۱۳۷۳). الجامع الصغیر فی احادیث البشیر النذیر، بیروت: دارالفکر

۱۷- طوسی، خواجه نصیر. (۱۳۶۹). اخلاق ناصری، تصحیح مجتبی مینوی و علیرضا حیدری، تهران: آگاه.

۱۸- طوسی، محمد بن حسن. (۱۳۸۸). امالی، ترجمه‌ی صادق حسن زاده، قم: اعتماد.

۱۹- غزالی، ابوحامد محمد بن محمد. (۱۳۷۰). کیمیای سعادت، تهران: کنجینه.

۲۰- الفاروقی تهبانوی، محمدعلی. (۱۳۴۶). کشف الاصطلاحات الفنون، تهران: خیام.

۲۱- فردوسی، ابوالقاسم. (۱۳۸۷). شاهنامه، تهران: انتشارات هرمس.

۲۲- فروزان فر، بدیع‌الزمان. (۱۳۶۱). احادیث مثنوی، تهران: امیرکبیر.

۲۳- قشیری، ابوالقاسم. (۱۳۸۱). رساله‌ی قشیریه، تهران: انتشارات علمی.

۲۴- کاشانی، عزالدین محمود. (۱۳۸۷). مصباح الهدایه، تصحیح محمد رضا برزگر خالقی، تهران: انتشارات زوآر.

۲۵- کلینی، محمد بن یعقوب. (۱۴۰۷). الکافی، تهران: کتابفروشی اسلامیة.

۲۶- مجلسی، محمد باقر. (۱۳۸۶). بحار الانوار، تصحیح علی اکبر غفاری، تهران: مکتبه الاسلامیه.

۲۷- مطهری، مرتضی. (۱۳۷۷). فلسفه‌ی اخلاق، تهران: صدرا.

۲۸- مفتون همدانی. سید میرآقا. (۱۳۶۴). دیوان اشعار، به کوشش: سعید نفیسی،

تهران: زوآر.

۲۹- مولانا، جلال‌الدین محمد. (۱۳۶۸). مثنوی معنوی، تصحیح نیکلسون، تهران: مولی.

۳۰- نراقی، ملا احمد. (۱۳۷۴). معراج السعاده، قم: هجرت.

۳۱- نراقی، مهدی. (۱۳۷۷). جامع السعاده، ترجمه‌ی جلال‌الدین مجتبوی، تهران:

حکمت.

۳۲- واعظ کاشفی سبزواری، میرزا حسین. (۱۳۶۹). بدایع الافکار فی صنایع الاشعار،

تصحیح میر جلال‌الدین کزازی، تهران: اساطیر.